
میزگرد
«چستی مهدویت پژوهی»

اشاره

یکی از فعالیت‌های فصلنامه، برگزاری نشست‌ها و میزگردهای تخصصی با حضور صاحب‌نظران مباحث مهدویت است. آنچه پیش رو دارید، مباحث مطرح شده در دو جلسه از این نشست‌ها است؛ در جلسه اول حجت‌الاسلام دکتر غلامرضا بهروزلک بحث مهدویت پژوهی را با دو تن از اساتید و مهدوی‌پژوهان، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین رضا نژاد و جناب آقای دکتر سید رضی موسوی گیلانی پی‌می‌گیرد. در جلسه دوم نیز همین بحث با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقایی و استاد ابراهیم شفیعی سروستانی ادامه یافته است. نظر به این که امکان جمع اساتید محترم در یک جلسه فراهم نشد، این نشست‌ها ناگزیر جداگانه برگزار شد. به لحاظ تقدم زمانی نشست نخست، ابتدا مطالب مطرح شده در نشست اول ارائه شده و در ادامه، گفت‌وگوی صورت گرفته در نشست دوم خواهد آمد.

دکتر بهروزلک: بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از اساتید گرامی که تشریف آوردند و فرصتی فراهم کردند تا در زمینه مهدویت پژوهی به بحث و گفت‌وگو بنشینیم. همان‌طور که مستحضرید، مهدویت پژوهی یا آنچه به نام «رشته تخصصی امامت و مهدویت» در حوزه رواج یافته است، خود یک رشته علمی تخصصی تلقی می‌شود؛ حال، ممکن است ما این عناوین را بپذیریم یا عناوین دیگری را پیشنهاد

کنیم. در گذشته بحث و گفت‌وگو درباره مهدویت مطرح بوده است؛ اما اینک اهتمام جدی‌تری وجود دارد.

مجموعه سؤالاتی را که در باب مهدویت وجود دارد، می‌توانیم به دو گروه عمده مطالعات درجه اول و مطالعات درجه دوم طبقه‌بندی کنیم. مطالعات درجه نخست، مستقیماً به بحث و بررسی درباره آموزه مهدویت می‌پردازد؛ اما مطالعات درجه دوم، به چگونگی مطالعات درجه نخست معطوف است. به بیان دیگر، طبق اصطلاح رایج در فلسفه علم، نوعی مطالعه مطالعه است. و بدین سبب است که درجه دوم خوانده می‌شود. درجه دوم بودن، به لحاظ شأن و اهمیت نیست؛ بلکه به لحاظ مرتبه است که متأخر از مطالعات درجه اول است؛ همان‌طور که فلسفه علم، متکفل توضیح درباره کلیات علم است، طبعاً در باب مهدویت پژوهی هم این بحث وجود دارد که فلسفه علم و فلسفه مهدویت پژوهی چیست؟ این جا با نگاه درجه دوم به حوزه مطالعاتی مهدویت می‌خواهیم یکسری پرسشها و مباحث را به بحث و گفت‌وگو بگذاریم. این مباحث، با محوریت چستی مهدویت پژوهی صورت خواهد گرفت. طبعاً مباحث زیادی در این زمینه وجود دارد. ما سعی خواهیم برای فتح باب این مباحث در حوزه مطالعاتی مهدویت پژوهی تنها به چند مسأله اصلی پردازیم و مسائل دیگر را به عهده جامعه علمی و اندیشوران و محققان دیگر بسپاریم.

برای اولین سؤال از دکتر سید رضی موسوی می‌خواهیم بحث خودشان را با ارائه تعریفی از مهدویت پژوهی آغاز نمایند. آن مطالعات و رشته‌ای را که ما هم اکنون در حوزه داریم با چه عنوانی بهتر است نام‌گذاری کنیم؟ مقصود خود را نیز بیان کنید.

دکتر موسوی: آنچه در مهدویت ضرورت دارد، دو نگاه ویژه است: یکی که قبلاً داشتیم؛ ولی یکی را کمتر به آن پرداخته‌ایم. یک بار به مهدویت در جایگاه یک بحث درون‌دینی و کلامی نگاه می‌کنیم؛ یک بار در جایگاه یک بحث برون‌دینی و نگاه درجه دوم. همه این‌ها می‌تواند درست باشد. واقع این است که مهدویت، یک بحث فراگیر است و همه فرق به آن پرداخته‌اند. در صحاح سته به مقدار زیادی به

آن پرداخته شده است؛ باب المهدی، الملاحم و الفتن و امثال این مقولات. در دیدگاه شیعه هم بوده است. در طول تاریخ شیعه، اعتقاد به مهدویت، یک دیدگاه کلامی و یک نگاه نقلی بوده و جا دارد در قدم اول، این دیدگاه پخته شود و نیز جا دارد در حوزه‌های علمیه و در دانشگاه‌ها در جایگاه یک رشته مستقل به آن پرداخته شود. فعلا دیدگاه خودمان را از نظر قرآن و سنت مطرح بکنیم.

ما می‌توانیم به مهدویت، به مثابه یک پدیده، یک نگاه بیرون دینی هم داشته باشیم



که به آن، همان بحث تطبیقی می‌گوییم و آنچه از این حوزه بیرون می‌آید، شاید همان خواستی را که فرمودید که همان معرفت‌پژوهی و نگاه درجه دو هست - به آن پاسخ می‌دهد که من نام آن را می‌گذارم کارکردهایی که این مسأله دوم، یعنی نگاه بیرون دینی می‌تواند داشته باشد و به یک معنا، آسیب‌هایی که نگاه اول ممکن است به مهدویت داشته باشد، بررسی کند. نگاه اول، نمی‌تواند این بحث را در جایگاه یک استوانه دینی خیلی آشکار بکند؛ آن طوری که نگاه بیرون دینی می‌تواند داشته باشد. به نظر می‌رسد در طول تاریخ اسلام، ما نگاه اول را داشتیم و مستوفی هم داشتیم؛ ولی به نظر می‌رسد به نگاه دوم، به طور جدی پرداخته نشده و نیازمند است مراکز علمی و آکادمیک و دانشگاهی به صورت مستقل به آن پردازند.

استاد رضا نژاد: با تشکر از جناب عالی و دست‌اندرکاران فصلنامه انتظار موعود.

عنوان مهدویت پژوهی - که حضرت عالی به آن اشاره کردید، مانند تخصصی مهدویت و امثال آن - با توجه به اصل مفهوم مهدویت که در اسلام آمده است و جناب آقای موسوی هم فرمودند - مورد پذیرش کلی مسلمانان است. اصل این بحث، موضوعیت دارد؛ چه میان شیعیان و چه میان عموم مسلمانان و چه در عرصه مباحث علمی و پژوهشی و چه در کارکردهای اجتماعی؛ از این رو می‌بینیم در زمان‌های گذشته، این بحث با عناوینی که برای نام کتاب‌ها انتخاب می‌شد، خودش را نشان داد؛ چه با عناوین مستقلی مثل «المهدویة فی الاسلام» یا «المهدی فی الاسلام» یا «فی اخبار صاحب الزمان» و مانند این‌ها، که به صورت کتاب مستقل تدوین یافته‌اند و چه به صورت عنوان مستقل که در خلال مباحث علمی گذشتگان وجود داشت.

این امور، نشان می‌دهد که مهدویت، به صورت موضوع مستقل مورد توجه بوده است. به خصوص شیعه که با عنوان مهدویت، خاتمیت و بحث امامت، این موضوع را به صورت مستقل از امامان معصوم علیهم‌السلام گرفته و برجسته کرده است؛ از این رو طرح عنوان «المهدی فی الاسلام» یا «المهدویة فی الاسلام» یا عناوین دیگر، نشانگر اهمیت آن میان مسلمانان بوده است. البته با همین واژه مهدویت هم مورد بحث بوده است. چنان که حضرت مهدی اسم خاص خودش را دارد؛ ولی با آن اسم صدایش نمی‌کنند یا در روایات - حتی در روایات اهل سنت - با آن اسم خوانده نمی‌شود و با اسم مهدی آمده است.

نیاز به ایجاد رشته‌ای به نام رشته تخصصی مهدویت یا مهدویت‌پژوهی، با توجه به گسترش دامنه علوم، بیش از زمان‌های دیگر احساس می‌شود؛ لذا لازم است بیشتر به آن پردازیم. از سوی دیگر حدود و ثغورش هم گسترده است؛ یعنی مباحث آن در همه زمینه‌ها وجود دارد؛ در مباحث عقلی و نیز علوم نقلی. مباحث نقلی، چه آن‌هایی که قطعی است؛ مانند آنچه از آیات و روایات قطعی گرفته شده و چه آنچه از تاریخ گرفته شده است. می‌بینید مباحث مهدویت، جای خودش را دارد. از طرف

دیگر می‌بینیم میان بحث‌های تاریخ اسلام مباحث مهدویت - چه به صورت مثبت و چه منفی - وجود داشته است؛ یعنی به وجود آمدن طرز تفکرهایی که حتی در عصر حضور و درباره ولادت حضرت مهدی (عج) خودش را نشان می‌داد. حتی انحرافات که در آن زمان بوده و افرادی با ادعای مهدویت یا ادعای باییت هر از چند گاهی خودش را نشان می‌داد که از قرن سوم و چهارم بوده است. این نشانگر اهمیت بحث مهدویت است که به صورت‌های مختلف وجود داشته است.

دکتر بهروز لک: با تشکر از شما، با توجه به این که ما از مهدویت بحث می‌کنیم، باید ببینیم جایگاهش چیست؟ اگر از علم کلام بحث می‌کنیم یا درباره علم فقه بحث می‌کنیم، آن را منسجم می‌دانیم. این جا بحث از رشته است. وقتی از یک دیسیپلین یا رشته علمی بحث می‌کنیم، باید ببینیم معیار انسجام آن چیست؟ آیا به موضوعش است یا در غایتش است یا در مسائل مشترکش است؟

من فکر می‌کنم قبل از این که به این سؤال پاسخ دهیم باید توجه کنیم مهدویت یکی از حوزه‌های دین پژوهی است. در دین پژوهی پذیرفته شده است که دین در معنای اعم خود شامل باور به یک موجود مقدس است. دین پژوهی به بحث و گفت‌وگو درباره این دین در معنای عام خود می‌پردازد. مباحث مختلفی در دین پژوهی مطرح است که گاهی ناظر به صدق و کذب دعاوی است؛ گاهی ناظر به صدق و کذب دعاوی نیست. گروهی که ناظر به صدق و کذب است، در دو رشته علمی به بحث گذاشته می‌شود. فلسفه دین و کلام. فرق این دو آن است که فلسفه دین، فارغ از دغدغه دفاع، از یک دین بحث می‌کند و می‌کوشد عقلانی و غیر جانبدارانه باشد. اما علم کلام به قصد دفاع و تبیین و تشریح آموزه‌های یک دین معطوف است.

غیر از این‌ها در مطالعات دین پژوهی، مباحثی هست که به صدق و کذب مربوط نمی‌شود. پنج حوزه علمی را تاکنون شناسایی کرده‌اند (البته به نظر می‌رسد این‌ها استقرایی است و قابل کم و زیاد شدن است)؛ یکی حوزه تاریخ دین است. دین در

چه تاریخی پیدا شده و تحولات آن کدام است؟ یکی دیگر جامعه شناسی دین است که ناظر است به شرایط اجتماعی که یک دین در آن شکل گرفته و ظهور کرده است یا نقشها و جایگاه دین در عرصه اجتماعی چگونه است؟ گاهی از یک حوزه مطالعاتی به نام پدیدارشناسی (فنونولوژی) هم بحث می کنند. برخی هم از روان شناسی دین بحث کرده اند. همچنین حوزه مطالعات تطبیقی ادیان را نیز عنوان کرده اند.

برگردیم به مهدویت پژوهی. مهدویت پژوهی مثل دین پژوهی - حداقل در گستره حوزه های مطالعاتی آن - کلان است. مهدویت پژوهی را نمی توان محدود کرد. اگر چنین دیدی داشته باشیم، جایگاه و گستره جغرافیایی داشته باشیم؛ مهدویت پژوهی را نمی توانیم به صورت کلان در نظر بگیریم و من فکر می کنم مهدویت پژوهی کم کم جایگاه خودش را به عنوان یک موضوع پیدا می کند. البته هر چند از جهت گستره حوزه های مطالعاتی مهدویت پژوهی کلان است، به لحاظ موضوعی به یک موضوع خاص محدود است و آن، عبارت است از تأمل و مطالعه در باب حضرت مهدی (عج) مهدویت پژوهی در حوزه دین پژوهی دارد جایگاه خودش را پیدا می کند.

اگر بخواهیم مهدویت پژوهی را از نظر اسلامی در جایگاه رشته یا یک حوزه مد نظر قرار دهیم، در آن صورت باید آن را پژوهش در باب باور به مهدی (عج) بدانیم. این، به تعریف ما از مهدی بستگی دارد. اگر مهدی همان موعود اسلامی باشد، مهدویت پژوهی نیز معطوف به پژوهش در باب مهدی اسلامی خواهد بود؛ اما اگر مهدی را از آموزه صرفا اسلامی بیرون بردیم و در جایگاه یک منجی بحث کردیم، می توانیم آن را فراتر هم بحث بکنیم؛ ولی حالا باید در جایگاه یک آموزه اسلامی، ببینیم مهدویت پژوهی چه ابعاد و مباحثی دارد.

دکتر موسوی: سؤالی دارم. آیا ضرورتی دارد به نحو استقلالی به مهدویت پرداخته شود و خودش ساحت یا جایگاهی را باز بکند یا یک دانشکده ای و

پژوهشکده‌ای داشته باشیم یا نه؟ آیا ضرورتی دارد در ساحت دین پژوهی - چه دعای صدق و کذبش لحاظ شود یا نشود - مهدویت را در حوزه دین خاصی، مثلاً کلام اسلامی، بحث کنیم؟ این سؤال به نظر من خیلی مهم است و مناسب است به آن پردازیم.

دکتر بهروز لک: این ضرورت به جای خودش مهم است؛ اما این ضرورت عملاً تحقق یافته است. آنچه در عالم واقع است، این است که رشته خاصی با عنوان مهدویت دایر شده است. حتی پژوهشکده تخصصی مهدویت، رشته تخصصی امامت و مهدویت و مرکز تخصصی مهدویت دائر شده است؛ همچنین مراکزی دیگری با عنوان مهدویت. بله؛ می‌توانیم به صورت بحث علمی، ضرورت چنین رشته‌ای را بحث کنیم؛ اما باید توجه بکنیم در عمل جامعه علمی به این ضرورت توجه نموده و آن را پیگیری کرده است.

استاد رضا نژاد: به نظر من آنچه با عنوان مهدویت پژوهی می‌توانیم ارائه دهیم، به طور خلاصه این است که منظور از مهدویت پژوهی، مجموعه‌ای از مباحث و مسائل و آموزه‌هایی است که در ارتباط با موعود اسلام طرح و تبیین و تفسیر شده است. وقتی می‌گوییم موعود اسلام، مورد اتفاق مسلمانان است و همه مسلمان‌ها به آمدن شخصیتی از اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ، آن هم در آخر الزمان - با این هدف که عدالت را بر پا کند، ظلم را از بین ببرد و یک حکومت صالح را تشکیل بدهد - اتفاق دارند. پی‌گیری همه مباحث مربوط به این موعود که از آن به حضرت مهدی ﷺ تعبیر می‌کنیم، این‌ها مباحث مربوط به مهدویت را تشکیل می‌دهد.

از این رو چون ما شیعیان، مباحث مربوط به مهدویت را به مسائل اعتقادی مربوط می‌دانیم، نه مسائل فرعی و فقهی (بر خلاف عموم اهل سنت)، هر وظیفه‌ای که متکلم، برابر مسائل اعتقادی دارد، در ارتباط با مهدویت هم دارد؛ یعنی هر متکلمی موظف است از مسائل اعتقادی دفاع کند، درباره مهدویت هم همین‌طور است. همچنین مسائل عقلی و نقلی‌اش را پی‌گیری و تبیین کند و بتواند در هر عرصه،

مباحث قابل قبولی به جامعه علمی ارائه دهد. از سویی چون مسائل، در طول زمان به وجود می‌آید یا شبهات و سؤالاتی پیش می‌آید - چه اسمش را شبهه بگذاریم یا سؤال - یک متکلم دینی که باید از مباحث دینی دفاع بکند، باید به شبهات یا سؤالات هم پاسخ بدهد. در حقیقت، یک دفاع روشمند و صحیح از داده‌های دینی داشته باشد که یکی از آن‌ها مقوله مهدویت است.

با توجه به این مسائل، چگونگی مسأله مهدویت و این که چگونه ابعاد گسترده‌ای می‌یابد، مربوط به نگاه به مهدویت است؛ چه نگاه شیعی یا عموم مسلمانان. حتی کسانی که مسلمان هم نیستند، از مهدویت با عنوان منجی و کسی که دیگران به انتظارش نشسته‌اند پرسش‌هایی درباره مهدویت دارند چه مسائل اجتماعی آن باشد یا اقتصادی باشد یا مسائل حقوقی یا فقهی باشد. آیا مباحث فقهی درباره مهدویت همین مباحثی است که اکنون در کشورها و جوامع اسلامی هست؟ آیا دامنه‌اش به گستره فقهی مسلمانان و غیر مسلمانان که می‌خواهند تحقیق بکنند، همان اندازه گسترده خواهد شد؟ البته هر چه زمان بگذرد، گسترده‌تر خواهد شد. در هر علمی این گونه است. با گسترش زمان و افزایش دانش بشری، ابعاد گسترده‌ای از آن مطرح خواهد شد. مسائل مربوط به مهدویت هم همین طور است. کتاب‌هایی که در قرن چهارم و پنجم نوشته شده است، با کتابهایی که پنج قرن بعد نوشته شده و کتاب‌هایی که اکنون نوشته می‌شود، از نظر کمیت و کیفیت، آن قدر تفاوت دارد که غیر از وحدت موضوع، چه بسا خیلی از مسائل مورد وحدت نباشد و شاید حتی از نظر موضوع هم تغییر پیدا کرده باشد.

دکتر موسوی: من فکر می‌کنم با توجه به مسائلی که آقای رضا نژاد فرمودند و قابل قبول است، تمایزی را ارائه دهیم که هم ناظر به مباحث درون دینی - شامل مباحث کلامی، حدیثی و کل مباحثی که به نقلی تعبیر می‌کنیم - باشد و هم مباحثی را که در حوزه دین شناسی است، شامل شود. البته ما درباره این تمییز خیلی بحثی نداریم؛ ولی بگوییم فرهنگ مهدویت و آن را محدود ساخته و مفاهیمی همچون

منجی گرایی هزاره گرایی را شامل نشود، وجهی ندارد؛ به همین دلیل، باید بگوییم مهدویت، به معنای منجی پژوهی باشد تا فراگیر باشد. مراکزی که درباره مهدویت کار می کنند، بحث خود را به کلام و نگرش شیعی محدود نمی کنند. بلکه در نگرش ادیان هم بحث می کنند. در فرجام شناسی هم بحث می کنند.

استاد رضا نژاد: این منجی را قبول نداریم؛ چون اگر منجی است، دیگر اسلامی آن معنا ندارد.

دکتر موسوی: برای این که تعریضی باشد بر دیگر ادیان یا منجی گرایی یا بحث نجات. **استاد رضا نژاد:** این را نمی توانیم بگوییم مهدویت پژوهی با محوریت منجی است. اگر محوریت با مهدی است، این در دین اسلام یک بار معنایی دارد که ما در مباحث برون دینی مجبوریم بحث تطبیقی سایر ادیان را مطرح کنیم؛ لذا من تعبیر کردم مجموعه ای از مباحث، مسائل و آموزه هایی که در رابطه با موعود اسلام، طرح، تبیین و تفسیر خواهد شد. سپس رابطه آینده تاریخ با موعود اسلام بحث خواهد شد که آیا منجی ای که در ادیان هست، اسلام همین را خواست با نام مهدویت انجام بدهد؟

دکتر بهروز لک: از مباحث دوستان این نتیجه به دست می آید که حوزه مهدویت پژوهی را اگر یک حوزه مطالعاتی فرض کنیم، باور به مهدی موضوع محوری آن است. حوزه مهدویت پژوهی در این اعتقاد، باور به مهدی است؛ مهدی در جایگاه یک باور. تا این جا مباحث مطرح شده حول تعریف مهدویت پژوهی بود؛ اما سؤال می شود آیا موضوع واحدی برای مهدویت پژوهی وجود دارد؟ یا مباحث مهدویت پژوهی بیشتر مجموعه مسائلی هستند؟

استاد رضا نژاد: مثل این است که پرسیم در بحث خدا شناسی موضوع ما چیست؟ یا مثلاً موضوع علم کلام چیست؟ در جواب باید گفت مهدویت پژوهی غیر از مسأله منجی گرایی است. اگر می گفتیم منجی گرایی باید می رفتیم سراغ مباحثی که در این مقوله بگنجد؛ ولی مهدویت گرایی خودش به صراحت اعلام می کند که

با بحث مهدی مرتبط است و به صورت یک موضوع مستقل مطرح خواهد شد.
دکتر موسوی: من فکر می‌کنم یک مسأله این جا نباید پنهان بماند. ما وقتی به صورت کلان بحث می‌کنیم، باید دیگر از آن اصطلاحات درون دینی خودمان دست بکشیم؛ یعنی برای ایجاد توافق یا تفاهم.

استاد رضا نژاد: این کار اگر تطبیقی است، چه ضرورتی دارد؟

دکتر موسوی: یعنی ما موضوع را با دید غایت‌نگری بحث می‌کنیم. مباحثی را که در ارتباط با این موضوع هست، در ادیان دیگر و مکاتب دیگر با موضوع دیگر تطبیق می‌کنیم. یک وقت اسمش را مجهول می‌گذاریم که آن را این‌جا گفتند «منجی» در جای دیگر گفتند «مهدی» در جای دیگر گفتند «مرد تاریخی» یا «ابر قدرت» یا تعابیری دیگر. اشکالی ندارد. وقتی که ما دامنه مهدویت پژوهی را تحقیق یا موضوع محوری بگیریم، نه مسأله مهدویت پژوهی - اگر هم یک وقت در یک ترم به درس پرداختیم، مثلاً به مسیحیت، بالمآل، به طور معمول برمی‌گردیم به مباحث مهدویت - هیچ لطمه‌ای نمی‌زند، احتیاج نداریم حتماً لفظ مهدویت را به کار ببریم. من فکر می‌کنم با توجه به آن جهتی که در مسأله باطنی ادیان هست - حتی در شرایع - یکی از مشترک‌ترین تمام موضوعات ادیان، بحث اصلاح و آمدن مصلح است. مهدویت پژوهی می‌خواهد بحث محوری خودش را داشته باشد که همان بحث مهدویت پژوهی و مباحثی است که با مهدی مرتبط است. در این صورت، ادبیات می‌تواند یک لفظ برای تعبیر باشد.

دکتر بهروز لک: حضرت عالی می‌پذیرید که یک موضوع واحدی در رابطه با مهدویت وجود دارد؟

دکتر موسوی: من این تاکید را دارم؛ چون در مهدویت پژوهی، یک بخش کلامی هست.

دکتر بهروز لک: مهدویت پژوهی یک بحث صرفاً کلامی نیست. یک تاریخ‌نگار، از منظر تاریخ بحث می‌کند؛ یک جامعه‌شناس از منظر جامعه‌شناختی بحث

می‌کند؛ یک روان‌شناس از منظر گرایش‌های روان‌شناختی بحث می‌کند؛ یک پدیدارشناس، آن را به شیوه پدیدارشناسانه و یک عالم علم سیاست، از منظر سیاسی.

دکتر موسوی: یعنی مهدویت همراه دین. در این صورت، شما از بحث کلامی بیرون آمدید.

دکتر بهروزلک: بله؛ همان‌طور که آقای رضا نژاد فرمودند مهدویت به عنوان اولیه، یک باور دینی است. مثل این است که اگر ما از قرآن صحبت می‌کنیم، از باور به قرآنی صحبت می‌کنیم که در تاریخ وجود دارد و مجموعه مباحثی که پیرامون بحث وجود دارد.

استاد رضائزاد: من با این نتیجه‌گیری شما که از بحث کلامی خارج می‌شویم، موافق نیستم.

دکتر موسوی: شما خدا می‌گویید؛ دیگر حیثیت تقییدیه نمی‌آورید.

استاد رضا نژاد: نه؛ می‌گوییم خدا. اگر گفتیم خدا از نظر بُعد تاریخی، این نگرش، آیا این را از بحث اعتقاد به خدا جدا می‌کند و تاریخی می‌کند؟ می‌خواهم بگویم اعتقاد جای خودش را دارد؛ ولی می‌خواهیم بینیم این اعتقادات در تاریخ چه ثمراتی داشته است؟ در جامعه شناسی وقتی می‌گوییم جامعه‌ای که اعتقاد به خدا دارد، چه عکس‌العمل‌هایی دارد؟ چگونه می‌خواهد نگاه بکند؟ این بحث، خدا را از مباحث اعتقادی بیرون نمی‌برد.

دکتر موسوی: شما خیلی مثال خوبی زدید. ما یک‌بار می‌توانیم بحث خدا را از منظر کلامی بررسی کنیم، یک‌بار هم می‌توانیم از منظر فلسفی بررسی کنیم. در فلسفه، بدون این که موحد باشیم، می‌توانیم به اثبات یا نفی خدا پردازیم. یک فیلسوف، می‌تواند بدون این که خدا باور باشد، در این باره بحث بکند. یک‌بار می‌توانیم بگویم خدای اسلام که «الله» است یا خدای یهود که «یهوه» است یا خدای فلسفی. یک‌بار هم می‌توانیم بگویم خدا را بدون حیثیت تقییدیه، محور یک سری

پژوهش قرار بدهیم. دقیقاً می‌خواهم بگویم همین بحث را در مهدویت داریم. مهدویت، یک منظرش نگاه اسلام به منجی است و این لفظ، مستقیماً این بار معنایی را دارد. یک مطلب دیگر هم در این مسأله هست و آن این که مهدویت را در مسیحیت می‌گویم بار اسلامی ندارد؛ ولی محورش، همین منجی است. این بحثی که در ادبیات انگلیسی هم هست که شاید این، از تیز بینی‌های مسیحیت باشد که می‌گویند باز گشت مسیحیت، بعد می‌گویند باز گشت اسلام؛ مثل این که ما بگویم مهدویت اسلامی، مهدویت یهودی. به هر حال، من می‌خواهم بگویم مهدویت را از حیث تقییدیه که در اسلام برایش یک‌بار خاصی داریم این را یک مقدار خالی بکنیم، تا بحثی شود که ادیان و مکاتبی را که این موضوع را پذیرفته‌اند هم شامل بشود.

استاد رضانزاد: اصلاً نمی‌توانیم این کار را بکنیم؛ چون ما که به مهدویت نوعی قائل نیستیم. ما به مهدی شخصی قائلیم. چون به مهدی شخصی قائلیم، در آموزه دینی نمی‌توانیم یک مهدی نوعی را قائل شویم که بعد، از منجی بحث بکنیم و به یکدیگر ارتباط بدهیم.

دکتر موسوی: ما اینجا لزوماً در پی صدق و کذب نیستیم.

استاد رضانزاد: بله؛ ما از این دیدگاه بحث می‌کنیم که اسلام به آمدن مهدی شخصی وعده داده است. شما بحث مهدی را خارج کن و بحث منجی را داخل کن؛ آن وقت بحث کن.

دکتر موسوی: مگر ما در مهدویت آن را خارج نکردیم و نگفتیم در مهدویت پژوهی یک نگاه درون دینی یا یک نگاه برون دینی است؟ یا مگر نگفتیم مهدویت یک‌بار در بحث کلامی و در بحث امامت از آن بحث می‌کنیم، یک‌بار از نگاه پدیدار شناسی و...؟ دیگر باید بحث صدق و کذب را تعلیق بکنیم. من می‌خواهم بگویم این بحث، نه تنها به اعتقادات ما لطمه نمی‌زند؛ بلکه حتی بحث را توسعه هم می‌دهیم. یک بحث جامع است. شما بگویید مهدویت در اسلام بهتر بیان

شده و شرایطش خیلی بهتر است؛ من کاری به این ندارم. من می‌گویم همان‌طور که می‌توانیم درباره خدا یک دانشنامه بنویسم و اهداف خود را بیان کنیم، درباره مهدویت هم هدف ما مهدویت‌پژوهی هست؛ ولی نباید این را محدود کنیم.

دکتر بهروز لک: این جا سه نکته قابل تأمل است: نکته اول این که، اگر مراد ما مهدویت‌پژوهی است، مهدویت‌پژوهی، موضوع واحدی دارد و آن، باور به مهدی است. یک بحثی را دوستان فرمودند که وقتی می‌گوییم مهدویت، با مهدی تفاوت دارد. آن مصدر اصطلاحی که از آن ساخته شده، باور به مهدی است. این یک نکته که حیطه‌های مختلفی وجود دارد؛ ولی به نظر می‌رسد مهدویت‌پژوهی، مهدی صرف نیست؛ بلکه باور به مهدی است.

نکته دوم این است که آیا حتماً باید به مهدویت‌پژوهی کلامی نگریسته شود یا نه؟ نکته‌ای که آقای رضا نژاد داشتند که باید کلامی نگاه بکنیم و بعد گسترش بدهیم؛ ولی بنده و آقای موسوی هم معتقد بودیم چنین ضرورتی ندارد؛ بلکه با باور به این که مهدویت‌پژوهی مطرح شده است چه از منظر کلامی، چه از منظر تاریخی، می‌شود شروع بکنیم یا از حقانیت و صدق و کذبش صحبت کنیم. بعد سراغ بحث مهدویت برویم. من معتقدم هر باوری که در مهدویت باشد، می‌تواند موضوع قرار بگیرد و لزوماً کلامی هم نباشد. باید بحث شود که کدام یک باید باشد.

نکته سوم را که جمع‌بندی بکنم این است که اگر مهدی باوری را موضوع دانستیم، آیا باید این را فراخش بکنیم از موضوعی که به آن تعلق گرفته است و آن را عام بکنیم تا نگرش تمامی منجی‌ها را شامل شود؟ همان‌طور که فرمودید من خودم معتقدم ضرورتی برای این کار نیست. همان‌طور که اگر می‌گوییم علم کلام، واقعا علم کلام متمایز است از تنولوژی که در یونان قدیم هم بوده است. تنولوژی یا هر چیزی که در غرب - چه در گذشته و چه در حال - وجود دارد، با چیزی که با نام علم کلام می‌شناسیم، متفاوت است؛ لذا آن اسلام‌شناسانی هم که دقیق هستند سعی می‌کنند وقتی به علم کلام اسلامی می‌رسند، به تنولوژی ترجمه نکنند و واژه کلام را

به همان صورت، آوانگاری کنند.

من فکر می‌کنم ما بحث را از یک زاویه دید خاص که همان نگرش اسلامی، مطرح می‌کنیم. مهدی باوری، یعنی مهدی شخصی که در یک باور خاص مطرح شده است. البته لزومی ندارد به اعتقاد اسلامی محدود کنیم؛ یعنی می‌توانیم از این جا شروع کنیم و گستره بحث را فراخ‌تر بگیریم. یک بار است که از مهدی باوری خاص شروع می‌کنیم، بعد گسترش می‌دهیم. یک بار هم بر عکس شروع می‌کنیم و اصطلاح مهدی را از خاستگاه اسلامی‌اش تخلیه می‌کنیم؛ مهدی می‌شود نمادی از منجی. این نگرش عام است. همان «Messia» می‌شود، همان‌طور که Messianism را درباره اسلام هم مطرح می‌کنند. آن‌ها نیز سعی می‌کنند از خاستگاه مسیحی و یهودی‌اش تحلیل نکنند. البته این یک تاکتیک است؛ ولی اولویت هم به نظر من این است که در حوزه درون تمدن اسلام، نگاه خاص به مهدی را حفظ کنیم و اگر خواستیم تطبیقی نگاه کنیم، مشکلی نیست؛ اما از موضوع له اصلی‌اش خارج می‌شویم.

دکتر موسوی: به هر حال ما در مهدویت پژوهی، دنبال راهکار هم هستیم. فرض کنیم در آینده - امیدواریم نزدیک هم باشد - یک دانشگاه در حوزه امامت و مهدویت تشکیل بشود. ما می‌توانیم گرایش‌های متفاوتی داشته باشیم؛ مثلاً یک گرایش داشته باشیم؛ یعنی ما یک مهدویت به معنای خاصی داریم که آقای رضائزاد هم در نظرش بود؛ ولی هیچ اشکالی هم ندارد که کنار این گرایش، فرض بگیریم یکی از گرایش‌های ما، بحث منجی‌گرایی در کل ادیان باشد. این که ما از مهدویت پژوهی چه اراده می‌کنیم، این بر می‌گردد به وضع واضح. نکته ظریفی هم همین جا هست که همراه بحث مهدویت پژوهی، مهدی‌گرایی هم داشته باشیم، به نام منجی پژوهی منجی‌گرایی در ادیان.

استاد رضائزاد: با توجه به این که اولویت را به مهدی می‌دهید، آیا می‌توانید بگویید آن که در ادیان هست، همان است که در بحث مهدی است؟ می‌تواند این

نباشد. وقتی سخن از دیدگاه یک دین نباشد، شما می‌توانید یک اصل کلی را صحبت بکنید. من با این نظر موافق نیستم که بگوییم بحث ما، بحث مهدی موعود اسلام است که مهدی شخصی در باور ما شیعیان است و همین مهدی شخصی، عرصه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد و آن را در بودائی و هندوئیسم ببریم و این ویژگی‌ها را تخلیه بکنیم.

دکتر موسوی: یک بار این کار را بکنیم، چه اشکالی دارد؟

استاد رضانزاد: نمی‌شود؛ چون یک پارادوکس است. شما آن را که قبول کردید، مهدی شخصی و بر اساس مهدویت شخصی بود. ده قرن قبل، پانزده قرن قبل، بیشتر این طور نبوده است که هر موضوع یک رشته باشد. اگر موضوعات در هر دانشی و در هر علمی کثرت یابد، به گونه‌ای که نتوان همه آن‌ها را به طور خصوصی تر برای فهم بهتر مورد پژوهش قرار داد، همه این‌ها را رده‌بندی می‌کنند. علوم انسانی که قبلاً مورد نظر بود؛ وقتی کثرت پیدا کرد، به بحث روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و... می‌توان تقسیم کرد. در بحث علوم دینی هم همین طور است. رشته‌ای می‌توانیم داشته باشیم به نام پیامبر شناسی. اتفاقاً در مرکز جهانی علوم اسلامی، به مناسبت توصیه‌ای که مقام معظم رهبری داشتند، برنامه‌های یک رشته‌ای را نوشته ایم به نام پیامبر شناسی. شیعه‌شناسی هم، اکنون یک رشته است و دانشجو هم گرفته است. درباره شیعه شناسی، قبلاً فقط مباحثی مطرح بوده است؛ ولی اکنون یک رشته مستقل شده است. مهدویت هم همین طور، اکنون یک رشته شده است. وقتی یک رشته مستقل هست، آیا علوم با هم ارتباط دارند یا ندارند؟ وقتی ارتباط دارند، می‌توان از ارتباط علوم با یکدیگر مدد گرفت و از ارتباط علوم در مهدویت استفاده کرد. ما می‌توانیم از تاریخ برای مهدویت استفاده کنیم. حتی ما از باستان‌شناسی می‌توانیم درباره مهدویت کمک بگیریم.

اگر می‌گوییم مهدویت نمی‌تواند یک رشته مستقلی باشد، به این معنا است که نمی‌تواند همه مسائل خودش را در درون خودش به طور مستقل بررسی کند. با این

تعریف، هیچ علمی این طوری نیست که بتواند مسائل خودش را درون خودش حل کند. شما ریاضی را ملاحظه بفرمایید؛ برای این که مسائل خودش را درون خودش حل کند، از علوم دیگر کمک می‌گیرد. البته در ادامه توضیح خواهیم داد؛ ولی طبق تعریفی که کرده‌اید، هیچ علمی نخواهیم داشت که بتواند مسائل خودش را در درونش حل کند.

دکتر بهروز لک: مهدویت پژوهی یک مطالعه بین رشته‌ای است. اصلاً مرز بندی بین علوم درست نیست؛ مرز بندی به این معنا که بتوان علوم را طوری از هم جدا کرد که هیچ ارتباطی با هم نداشته باشند. این، یک رویکرد پوزیتیویستی است که علوم را از هم جدا می‌کردند؛ به طوری که هیچ ارتباطی با هم نداشته باشند. در گذشته می‌بینیم علما در چند رشته، هم زمان تحصیل می‌کردند. البته با ترجیحی که به یک گرایش می‌دادند. مهدویت پژوهی هم مانند دین پژوهی است. اگر بخش بزرگ دین پژوهی، کلام است، آن هم باید شیوه خودش را داشته باشد. اگر بخشی از مهدویت پژوهی، تاریخ است، مهدویت پژوهی هم باید شیوه خود را داشته باشد. به طور خلاصه، یک مهدویت پژوه باید یک اطلاعات جامع در همه ابعاد مربوط به این رشته را داشته باشد. البته توصیه می‌کنیم یک مهدی پژوه در یک زمینه اصلی فعالیت داشته باشد و در زمینه‌های دیگر به صورت کلی و عمومی مطالعه کند. اگر از جهت فلسفی مهدویت پژوهی را بررسی می‌کند، در رشته‌های دیگر قاطعانه نظر ندهد و کار اصلی او در این زمینه باشد. بله؛ به لحاظ تعلیمی و آموزشی و برای زمینه سازی رشد این حوزه مطالعاتی، باید آن را در قالب یک رشته تخصصی لحاظ کنیم؛ اما این لزوماً به معنای آن نیست که مهدویت پژوهی رشته مستقلی است و در عرض کلام، تاریخ و جامعه شناسی است. بلکه از این علوم استفاده کرده و مباحث مربوط به مهدوی باوری را در عرصه‌های مختلف به بحث و گفت‌وگو می‌گذارد. این خاصیت مطالعات بین رشته‌ای است.

نشست دوم: با حضور اساتید محترم، حجت الاسلام و المسلمین سید مسعود پورسیدآقایی، جناب آقای ابراهیم شفیعی سروسنانی و دکتر غلامرضا بهروزلک **دکتر بهروزلک:** با تشکر از حضور اساتید محترم. یکی از موضوعاتی که در نشست قبلی با حضور محققان حوزه مهدویت دنبال کردیم، چیستی مهدویت پژوهی بود. این بحث، تا اکنون به این صورت، کم مطرح شده است. بحث‌های روش‌شناسی و فلسفه مهدویت پژوهی مطالعه درجه دوم هستند. هر چند اکنون در حوزه علمیه قم مطالعات تخصصی مهدویت شکل گرفته است و بحث‌های مهدویت پژوهی رشد بسیاری داشته است، هنوز جای این بحث باقی است. چند سؤال جدی در این زمینه مطرح است. من فکر می‌کنم اولین کار تعریف مهدویت پژوهی است. چه تعبیری در این زمینه مناسب است: مهدویت پژوهی، مهدویت‌شناسی، مهدی‌شناسی، یا مهدی‌گرایی یا عناوین دیگر؟ کدام مناسب است؟ سپس به سؤالات دیگر می‌پردازیم.

استاد پورسیدآقایی: بسم الله الرحمن الرحيم. فرصت بسیار مغتنمی است که در رابطه با موضوع خوبی که عنوان کردید، بحث کنیم. من قبل از این که این اصطلاح را واکاوی کنم، اجازه بدهید یک بحثی را عرض کنم، بعد بپردازم به این قسمت مفهوم‌شناسی مهدویت پژوهی.

در رابطه با مهدویت پژوهی مناسب است این مباحث مورد توجه و کنکاش قرار بگیرد: چیستی مهدویت پژوهی و مفهوم‌شناسی آن، ضرورت مهدویت پژوهی، ابعاد مهدویت پژوهی، پیشینه مطالعات مهدویت پژوهی، روش‌شناسی مهدویت پژوهی، مبانی معرفتی مهدویت پژوهی، آثار و کارکردهای مهدویت پژوهی.

در نگاه اول، به نظر می‌رسد این سیر مناسب باشد که در بحث مهدویت پژوهی، این عناصر را مورد توجه و تأمل قرار دهیم.

بحث اول ما چیستی یا همان مفهوم‌شناسی مهدویت پژوهی است.

مهدویت پژوهی از دو کلمه تشکیل شده است: «پژوهش» و «مهدویت»؛ یعنی پژوهش‌ها، تحقیق‌ها و بررسی‌های عمیق و روشمند در موضوع مهدویت؛ البته خود این روش تحقیق بحث مستوفایی را می‌طلبد که به فرصت دیگری واگذار می‌شود. اما مقصود از خود «مهدویت» چیست؟ این‌جا، یک بحث در رابطه با اصل خود این کلمه است که این کلمه «مهدویت» به لحاظ عربی چه ساختار و مفهومی دارد؟ مهدویت، هم می‌تواند مصدر جعلی باشد؛ مثل ایرانیت، جاهلیت، حاکمیت و عالمیت و هم می‌تواند «یاء» ش‌یای نسبت باشد و «تاء» ش‌هم ت‌ای تأنیث؛ در این صورت «مهدویت» می‌شود صفت برای یک موصوف محذوف؛ یعنی عقیده مهدویه، طریقه مهدویه، فکرة مهدویه. که به نظر من هر کدام از این‌ها می‌تواند وجهی داشته باشد.

حالا آیا مراد از «مهدی»، مهدی شیعه است؟ آیا مراد، مهدی شخصی است یا مهدی نوعی یا حتی اعم از این‌ها به معنای یک منجی و موعود که محور مشترک ادیان هست؟ برای هر کدام از این‌ها می‌شود وجهی در نظر گرفت. خود من، مهدی پژوهی یا مهدویت پژوهی را عبارت از آن پژوهش‌هایی می‌دانم که براساس یک روش علمی حول محور مهدی علیه السلام است یا آن فکر و اعتقادی که به امام مهدی علیه السلام انتساب دارد. مرادم از پژوهش‌ها، بررسی‌هایی است که دارای متد و روش علمی است که در آن، گرایش علمی باید لحاظ بشود؛ مثلاً اگر پژوهش فقهی است روشش مشخص است. اگر پژوهش ما در عرصه سیاسی یا حقوق است، هر کدام از این‌ها روش خاص خودش را دارد. پژوهش‌ها بر اساس آن علم و آن گرایش و بر اساس متدی است که لحاظ می‌شود.

عرض کردم مراد از مهدی، هم شخصی می‌تواند باشد و هم اعم از این‌ها؛ به نحوی منظور، منجی‌هایی باشد که در دیگر مذاهب هست. حتی نه در مذاهب، بلکه در مکاتب هم می‌تواند باشد. بستگی به چیزی دارد که ما اراده کنیم. برای هر یک از این‌ها می‌توان وجهی در نظر گرفت؛ اما مقصود خود من از مهدویت پژوهی، آن

پژوهش‌هایی است که با موضوع و با محور امام مهدی علیه السلام است. مراد ما از مهدویت، آن فکر و عقیده - حتی بالاتر از آن، رفتار و گرایش - انتسابی به امام مهدی علیه السلام است؛ و لو به هر مناسبت. چون مناسبت، گاهی می‌تواند مستقیم باشد و گاهی می‌تواند غیرمستقیم باشد؛ به نحوی اگر با این فکر و با این عقیده پیوند بخورد، ما می‌گوییم مهدویت پژوهی. این، منافاتی با این ندارد که ما در این گونه مباحث مطالعات تطبیقی هم داشته باشیم.

اما چرا من مهدویت را در معنای خاص آن انتخاب کردم؟ به دلیل این که بحث مهدویت از منظر شیعه به لحاظ مبانی، به لحاظ اهداف، به لحاظ کارکردهایش، با منجی و موعود در دیگر ادیان تفاوت‌های اساسی دارد. حتی با بحث مهدویت در دیگر فرق و مذاهب اسلامی تفاوت‌های بنیادین و جوهری دارد. ما به لحاظ مبانی‌ای که برای این بحث قائل هستیم، به لحاظ اهدافی که بر این نگاه قائلیم، به لحاظ ویژگی‌هایی که برای چنین کسی قائل هستیم، به لحاظ آثار و کارکردهایی که بر این اعتقاد معتقدیم، با دیگر ادیان تفاوت‌های بسیار فراوانی دارد. برای نمونه، ما به لحاظ مبانی، بحث اضطرار به حجت را داریم. همان عنوان زیبایی که مرحوم کلینی و مجلسی در ابتدای کتاب امامت خود دارند: «باب الاضطرار بالحجة»، در حالی که در مذاهب و مکاتب دیگر، بحث اضطرار را مطرح نمی‌کنند. یک نمونه دیگر این که ما وقتی این بحث را مطرح می‌کنیم، ویژگی‌هایی را برای مهدی قائل هستیم که یکی عصمت است؛ در حالی که آن‌ها چنین چیزی را قائل نیستند. ما حیات را برایش قائل هستیم؛ چنین فردی حی است، حاضر است، واسطه فیض است یا حتی بالاتر این که با توجه به حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» رمز هویت ما است. امام زمان علیه السلام، رمز هویت ما است؛ یعنی اگر بخواهیم ترجمه زیبایی بشود و رسا باشد، شاید زیباتر از آن تعبیر، نیابیم. خیلی تعبیر خوبی است؛ در حالی که آن‌ها رمز هویت خود نمی‌دانند.

به لحاظ نقش و کارکردی که هم اکنون این فرد دارد - نه کارکرد اعتقادی‌اش،

آن به کنار- خود این فرد را اکنون معتقدیم حی و زنده است. در فضای اجتماعی کاملاً فعال است و دارد کار می‌کند. ما چیزی با عنوان جزیره خضرا را افسانه‌ای بیش نمی‌دانیم؛ به دلیل شواهد فراوان که موجود است. امام، در فضای جامعه و در فضای این جهان حضور دارد. این حضور، حضور فعالی است و شوخی نیست. در بازار ما رفت و آمد می‌کند. امام امیرالمومنین علیه السلام یک تعبیر بسیار زیبا در *نهج البلاغه*، خطبه ۱۵۰ درباره ویژگی‌های امام عصر علیه السلام در عصر غیبت دارد که می‌فرماید:

او [حضرت حجت علیه السلام] بسیاری از جمع‌ها را پراکنده می‌کند، بسیاری از پراکنده‌ها را جمع می‌کند. آن‌ها که پی‌گیر و ردیاب هستند و می‌توانند افرادی را که در غیابند ردیابی کنند، این افرادی که این قدر ردیابند، هیچ نشانی از فعالیت او نمی‌توانند پیدا کنند؛ ولو که با نهایت دقت هم نگاه بکنند. به قدری کارش پنهانی و پیچیده است که آن‌هایی که در جست و جوی حضرت هستند - نه برای این که به حضرت تقرب پیدا بکنند؛ بلکه برای این که از کارهای امام و سیاست‌های حضرت اطلاع پیدا بکنند - نمی‌توانند او را ردیابی کنند. این نقش اجتماعی حضرت است. حتی آن جریان شیعیان بحرین که جریان بسیار گویایی هست. هنگامی که فرنگی‌ها و پرتغالی‌ها بر بحرین مسلط بودند، به وسیله امیری دست نشانده، توطئه‌ای شوم بر ضد شیعه شکل می‌گیرد که براساس آن، باید همه شیعیان از اعتقادشان دست بکشند یا باید مالیات بدهند و خفتی را تحمل بکنند یا این که مردانشان را بکشند و زنانشان را به اسیری ببرند. در چنین موقعیتی وقتی محمد بن عیسی بحرینی (بزرگ شیعیان آنجا) به حضرت متوسل می‌شود، چطور حضرت عنایت می‌کند. حتی بالاتر، بنا به نقل مرحوم عراقی در کتاب خودش که وقتی محمد بن عیسی می‌گوید: «آقا چرا شما شب اول و دوم نیامدی و شب سوم آمدی؟» به تعبیر ما، دق مرگ شدیم. حضرت فرمود: «خودتان سه شب مهلت خواستید. می‌خواستید یک شب مهلت بخواهید؛ همان شب اول می‌آمدم. خودتان مهلت خواستید». بعضی از ما اعتقادمان به حضرت خیلی محکم نیست.

ما به لحاظ مبانی، به لحاظ اهدافی که برای این کار قائل هستیم عقیده‌ای داریم که آن حضرت، حکومت جهانی خواهد داشت؛ ولی دیگران چنین بحثی را ندارند. ما در این زمینه صدها روایت داریم؛ در حالی که این‌ها، چنین پشتوانه‌ای ندارند؛ نه آن مکاتب غیر اسلامی، نه حتی اهل سنت. در اهل سنت هم اگر عقیده‌ای هست می‌بینید بسیار متأثر از اهل کتاب - به خصوص یهودی‌ها - هستند. تعبیرات زیادی را از ابن حمّاد و دیگران نقل می‌کنند؛ در حالی که ما در مبانی و دلایل، کاملاً مستقل و ممتاز از دیگرانیم.



درباره کلمه «مهدویت» هم اگر «یای» آن را یای نسبت بگیریم (مثل ایرانی)، اگر بخواهیم از آن، مصدر جعلی بسازیم، یای مشدد و «تا» در آخر اضافه می‌کنیم. خود

«مهدویت»، مصدر صناعی یا مصدر جعلی هم می‌تواند باشد. این انتساب به امام مهدی به قدری در تفکر شیعه، عمده و رکن است که ما این‌ها را می‌توانیم با عنوان مهدویت پژوهی مطرح بکنیم. در دیگر ادیان، این دیدگاه را ندارند؛ ولی شاید حتی توقع این که پژوهش‌هایی جدی بخواهند انجام بدهند، خیلی توقع بی‌جایی هم نباشد. بحثم را خلاصه کنم. معنای مهدویت را عرض کردم. معنای پژوهش را هم عرض کردم. منتخب خودم را هم گفتم. همین‌طور آن نگاهی که شیعه دارد.

یک وقت اشتباه نشود که بنابراین، ما نگاه تطبیقی یا مقایسه‌ای با دیگر ادیان را بگذاریم کنار. نه؛ ما وقتی نگاه خودمان را مطرح می‌کنیم، نظر آن‌ها را هم مطرح کنیم. از آن‌جا که ارزش‌ها در مقایسه معلوم می‌شود، وقتی این مبانی بیان شود، امتیاز و ویژگی‌های آن آشکار می‌گردد. وقتی می‌گوییم مهدویت پژوهی، مهدویت به

لحاظ این انتساب به حضرت - ولو به هر مناسبت - می‌تواند قلمرو خیلی وسیعی را در بر بگیرد؛ یعنی بحث تاریخی دارد، کلامی دارد، سیاسی دارد، جامعه‌شناسی دارد، روانشناسی دارد، ادیان و فرق را دارد و حتی بحث هنر موعود و مهدوی را دارد. تمام این‌ها را در بر می‌گیرد. ما نگاهمان چنین نگاه جامع و شاملی است. مراد ما از مهدویت پژوهی، چنین معنایی با چنین وسعتی است؛ بدون این که بخواهد نگاه تطبیقی و مقایسه‌ای را از نظر دور بدارد.

استاد شفیع سروستانی: بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از مسؤولان محترم فصلنامه که چنین جلسه‌ای در زمینه گفت‌وگو در زمینه مهدویت پژوهی را فراهم کرده‌اند. همان طور که اشاره کردند، ما وقتی مهدویت پژوهی را مطرح می‌کنیم، با دو نگاه می‌شود وارد این موضوع شد؛ یعنی یک نگاه عامی که ما اساساً می‌خواهیم از منجی موعود آخر الزمان به مفهوم عامش گفت‌وگو کنیم. به این معنا، در واقع مهدویت پژوهی می‌شود پژوهش‌هایی با موضوع منجی موعود آخر الزمان در دین، فرقه یا یک مذهب خاص. یک وقت هم هست که می‌گوییم مهدویت پژوهی، صرفاً پژوهش‌های مرتبط با امام مهدی بانگاه منجی موعود اسلامی است. این دو تا بحث از حیث گستره بحث. به هر حال، موضوعاتی که این دو شامل آن می‌شوند، خیلی با هم تفاوت دارند؛ یعنی یک نگاه عام و یک نگاه خاصی که وجود دارد، این‌ها حوزه‌های مطالعاتشان خیلی گسترده و با هم متفاوت است.

ما الان در دنیا، مراکز مطالعاتی داریم مثل آخرالزمان‌شناسی یا آینده‌پژوهی که در این‌ها به نوعی به برخی مباحثی که ما امروز درباره آن گفت‌وگو می‌کنیم، پرداخته می‌شود. ببینید در جهان مسیحیت بحث آخرالزمان‌شناسی به عنوان یک رشته آکادمیک جا افتاده است. آینده‌پژوهی هم امروز در جهان غرب یک رشته تخصصی مطالعاتی کاملاً مطرح است. مباحثی مثل موعود پژوهی یا منجی پژوهی، حوزه مطالعاتی است که درباره آن، کار می‌شود، پژوهش می‌شود و مقاله و کتاب در آن منتشر می‌شود.

اما اگر بخواهیم بحث مهدویت را به مفهوم خاص مطرح کنیم، نکته‌ای وجود دارد که به هر حال، در حوزه‌های دیگر نیست و آن - همان طور که اشاره کردند - بحث امام شناسی یا حجت شناسی است. آنچه ما شیعیان معتقدیم، و به اصطلاح، تفاوت اساسی ما است با همه ادیان، فرق و مذاهب، این است که به هر حال منجی موعود شیعیان، حجت خداوند است؛ یعنی وقتی می‌گوییم منجی موعود، منظور ما منجی موعودی است که امروز، حجت خدا روی زمین به شمار می‌آید و شناخته می‌شود. وقتی می‌گوییم حجت خدا در عصر حاضر و منجی موعود شیعی، هم یک گذشته تاریخی دارد و هم مربوط به آینده است. این، می‌تواند به نوعی با سایر منجی‌های موعود مشترک باشد؛ اما تفاوت اساسی این منجی موعود در جایگاه حجت خدا، این است که با زمان حال مسلمین هم کار دارد. همین امروز هم ما برابر این حجت وظیفه و تکلیف داریم. با توجه به این نکته و این ویژگی‌ها و شاخص‌هایی که اشاره شد، قضیه خیلی تفاوت دارد که ما با نگاه عام به موضوع مهدویت پژوهی پردازیم یا با نگاه خاص. در نگاه عام، سبک و سیاق مطالعات می‌تواند یک معنای کلامی یا تاریخی باشد و شاید بیش از این نباشد؛ به عنوان موضوع مهدویت در نگاه عامش.

استاد پورسیدآقایی: آینده پژوهی کجا است؟ می‌شود فلسفه تاریخ؟! تاریخی هم نیست. در معنای عامش، در چه حوزه‌ای است؟

استاد شفیعی سروستانی: نه؛ آینده پژوهی را به طور خاص وقتی امروز مطرح می‌کنیم، امروز مطالعاتی مربوط به آینده با مفهوم خاصش هست. در واقع، آنچه جهان به سمتش می‌رود، نیازهای آینده و ویژگی‌های آینده است.

استاد پورسیدآقایی: آینده پژوهی کجا واقع می‌شود؟

استاد شفیعی سروستانی: به هر حال می‌تواند در مباحث اجتماعی مطرح بشود. من بحثم این است که وقتی می‌گوییم منجی و مفهوم عامش را مطرح می‌کنیم منجی‌های موعودی که مطرح می‌شود - چون نگاه به حال حاضر ندارند؛ یعنی صرفاً

منجی، مفهوم خاص خودش را دارد و در واقع موجودی که صرفاً قرار است در یک آینده غیر مشخصی بیاید و اموری را محقق کند - به این معنا فقط مربوط به زمان آینده است. این منجی موعود که می‌تواند به اجتماع امروز مربوط باشد یا مباحث فرهنگی و اجتماعی حال حاضر معتقدان منجی موعود، این منجی موعود به مفهوم عامش می‌تواند شامل همه منجی‌های موعود غیر از منجی موعود شیعیان شود. این سنخ مطالعات اجتماعی یا فرهنگی قابل طرح نیست. اگر قرار است تحولی رخ بدهد در عرصه فرهنگ و اجتماع، این تحولات صرفاً مربوط به آینده‌ای مبهم و غیر مشخصی است که آن منجی موعود می‌آید و ظهور می‌کند؛ اما وقتی آن را به مفهوم خاصش مطرح می‌کنیم، بحث منجی موعود شیعیان و امام مهدی - همان طور که اشاره کردم - همچون گذشته را شامل می‌شود؛ چون این منجی موعود، یک گذشته تاریخی دارد و به اعتقاد ما، مهدی مشخصی است در یک گذشته تاریخی مشخص و از یک پدر و مادر مشخص به دنیا آمده است؛ بنابراین، گذشته تاریخی دارد و با مطالعات تاریخی، قابل بررسی و مطالعه است. او، چون منجی است و به آینده نظر دارد، با نگاه آینده‌شناسانه قابل بررسی است و از آن جهت که حجت خدا است، به حال امروز مسلمان‌ها هم نظر دارد؛ بنابراین، مباحث فرهنگی و اجتماعی مختلفی حول این شکل می‌گیرد. ما وقتی بحث منجی موعود شیعه و منجی‌گرایی یا مهدویت‌پژوهی با مفهوم خاصش را مطرح می‌کنیم، در آن شکل، موضوع مطالعات مختلفی را شامل می‌شود؛ اعم از مباحث کلامی، تاریخی، فرهنگی و ...

پس ما اگر بحث مهدویت‌پژوهی را به مفهوم عامش مطرح کنیم، می‌شود پژوهش‌های منجی موعود آخرالزمان، و اگر با نگاه خاصش مطرح کنیم، می‌شود پژوهش‌های مرتبط با امام مهدی. در واقع، منجی موعود اسلامی و هر کدام از این‌ها که ما اراده کنیم، زیر مجموعه مطالعاتی که با این‌ها مرتبط می‌شود، کاملاً با هم متفاوت است. حتی اهدافی هم که برایش تعریف می‌شود، متفاوت است؛ یعنی به نظر من، این دو نوع مطالعه با یک هدف نمی‌تواند مطرح بشود؛ چون در آن نوع

مطالعه اول، صرفاً در باره با یک منجی مبهم و غیر مشخصی که صرفاً به آینده مربوط است، بحث می کنیم و اساساً بحث تکلیف در آن مطرح نیست. نوع مطالعات، نوع پژوهش ها و هدفی که دنبال می کنیم، متفاوت است؛ اما در آن منجی موعود به مفهوم خاصش، چون بحث حجت خدا مطرح است، اساساً اهداف مطالعات در این حوزه نباید مثل هر رشته دیگری صرفاً گسترش دامنه علوم و افزایش اطلاعات، دانش افزایی و چنین چیزهایی باشد. در این حوزه، نمی توانیم هدفمان را فقط این تعریف کنیم. در این حوزه، چون موضوع در ارتباط با تکلیف و حوزه ما مطرح می شود، اهداف آن، با صرف مطالعه خاص هم متفاوت هست.

دکتر بهروز لک: مختار حضرت عالی کدام است؟ حاج آقای پورسید آقایی مختارشان را فرمودند.

استاد شفیع سروستانی: اصطلاحاً به معنای تعبیر خاص مهدی، فقط مربوط به منجی موعود شیعه اسلامی است. دیگران منجی دارند، منجی لغوی؛ اما مهدی به تمام معنا فقط مال ما است. این که مهدویت بگویم و همه را در واقع به یک معنا بگیریم، نظرم این است که تعبیر مهدی پژوهی مطرح باشد. ما آن را مطرح کنیم و هدف اصلیمان هم همان مطالعات مرتبط با امام مهدی در جایگاه منجی موعود اسلامی باشد و سایر موضوعاتی که مطرح می شود، موضوعات مرتبط با این موضوع باشد؛ یعنی اصل محور مطالعات در این رشته، شناسایی و شناخت امام مهدی در جایگاه منجی موعود اسلامی است، با آن شاخص ها و ویژگی هایی که گفتم و آن اهداف خاصی که در این نوع مطالعه دنبال می شود.

دکتر بهروز لک: با تشکر از اساتید محترم. این جا دو تا بحث است: بحث اول، این است که آیا ما مهدویت را مهدی شخصی می گیریم یا مهدی نوعی؟ طبعاً اقتضای لغوی، این است که مهدی اسلامی فرض کنیم که بشود مهدویت را از آن ساخت؛ چون این جا فرهنگ اسلامی، فرهنگ خاصی است. به هر حال یک بحث این است که آیا مهدی شخصی است یا مهدی نوعی؟ فکر می کنم در رشته ای که

می‌خواهیم مطالعه کنیم، آن چیزی که برای ما ارزش اولیه و ذاتی دارد، شناخت مهدی خاص است. ما چون نگرش کلامی در حوزه اعتقادی داریم، حتماً باید آن را رعایت کنیم. همان‌طور که اساتید فرمودند، ما در حوزه‌های علمیه، در دانشگاه‌هایمان اگر خواستیم این رشته را تأسیس کنیم، باید مهدی خاص باشد.

بحث دوم این است که با فرض این که مهدی، شخصی و با نگاه شیعی لحاظ شود، آیا موضوع مهدویت پژوهی، شخص مهدی است یا باور به آن شخص؟ این دو، با هم خیلی فرق می‌کنند. اگر موضوع مهدیت پژوهی را خود شخص حضرت مهدی علیه السلام بدانیم، در آن صورت این رشته باید مستقیماً به بحث و گفت‌وگو در باره آن حضرت بپردازد. بحث‌های دیگر، استطرادی و خارج از موضوع اصلی خواهد بود؛ اما اگر مهدی باوری را موضوع گرفتیم، هم مباحث مربوط به شخص حضرت مطرح خواهد شد و هم مباحث مربوط به باور به آن حضرت. مثل بسیاری از بحث‌ها که می‌توانیم آن‌ها را به نمود اجتماعی باور به مهدی معطوف بدانیم. این‌جا این مباحث مستقیماً شامل مهدویت پژوهی می‌شود؛ در حالی که در نگاه نخست به صورت استطرادی شامل می‌شود.

امتیاز نگاه دوم آن است که بسیاری از مباحث تاریخی و اجتماعی و اعتقادی را به صورت مستقیم در باب باور به حضرت مهدی علیه السلام وارد حوزه مطالعاتی مهدویت پژوهی می‌کند؛ لذا پیشنهادم این است که مهدویت پژوهی بگوییم و مهدی باوری را موضوع قرار بدهیم. اگر این را موضوع قرار دادیم، هم خود مهدی پژوهی را بحث کرده‌ایم، هم احوال معتقدان را وارد حوزه مطالعاتی مهدویت پژوهی کرده‌ایم.

استاد پور سیدآقایی: من عرض کردم اگر «مهدویة» صفت برای موصوف محذوف باشد، می‌شود فکرة مهدویة، عقیده مهدویة، طریقه مهدویة. حتی اگر این جا «یاء» را نسبت بگیریم و این «تاء» نسبت اضافه شود، «ایرانی» می‌شود «ایرانیة» که با «تاء» کشیده (ایرانیت) نمی‌نویسند، بلکه می‌نویسند «ایرانیة». اگر این‌طور باشد، می‌توانیم تعمیم بدهیم. وقتی می‌گوییم بحث‌های رفتاری، یعنی من باید رفتار خودم

را طوری تغییر دهم که مهدی پسند باشد. در خود عنوان پژوهش‌های ما این مستتر است. وقتی می‌گوییم پژوهش، روشمند باشد، علمی باشد، در رابطه با امامت، این فکر و عقیده، بدون تردید عمل را با خودش دارد؛ چون وقتی می‌گوییم عقیده، اول فکر هست، بعد حالت قلبی و بعد، حالت عملی است. عمل، پیوند و رفتاری است برخاسته از آن معرفت و این گرایش و عقیده که پیوند این دو، عمل را ایجاد می‌کند. در نتیجه وقتی بگوییم «مهدی باوری پژوهی» موافق نیستیم؛ چون در خود «پژوهش» این عنوان باور و عقیده و این گرایش و آثار مرتب بر این عقیده است.

دکتر بهروز لک: البته نباید در گویش این قدر طولانی کنیم. به نظر من، همین «مهدویت پژوهی» زیباترین واژه است که می‌توانیم انتخاب بکنیم؛ اما در توضیحش همین معنا را قصد بکنیم که مهدی باوری را پژوهش می‌کنیم. در واقع، موضوع پژوهش ما همان مهدی باوری باشد. وقتی آن چیزی که مستقیم یا غیر مستقیم یا با واسطه یا بدون واسطه می‌تواند انتساب به این نوع تفکر و این شخص داشته باشد، ما همه این‌ها را ذیل این «مهدویت پژوهی» می‌آوریم.

استاد شفیع سروستانی: درباره تعبیر «مهدی باوری پژوهی»، اگر منظور، موضوعاتی است که اشاره شد و این دست مطالعات مقصود است، «مهدی باوری» تعبیر درستی نیست. از تعبیر «مهدی باوری» یا «مهدی پژوهی» چیزی که در درجه اول به ذهن می‌آید، یک نگاه از جنس نگاه‌های فلسفی علمی، یا نگاه‌های درجه دومی یا نگاه‌های برون دینی است. من در جایگاه یک پژوهشگر می‌آیم این «مهدی باوری» را دستور کارم قرار می‌دهم، نه خود باور به امامت را؛ بلکه باور مهدوی، موضوع مطالعه من است؛ در صورتی که در این دست مطالعات، ما خود مهدی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، نه این که مهدی باوری را مورد مطالعه قرار می‌دهیم؛ مثل این که کسی فقیه است و می‌خواهد از داخل مطالعه کند و یکی فیلسوف فقهی است که از دور، عملکرد فقه را موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد.

دکتر بهروز لک: مرادم را دقیق‌تر بگوییم؛ درون متنی، یعنی به یک متن دینی

توجه می‌کنیم. این یک بحث است. یکی دیگر هم استدلال فلسفی می‌کنیم؛ یعنی با استدلال عقلی به تحلیل ماهیت و ضرورت انتظار می‌پردازیم. این استدلال فلسفی، بیرونی است؛ اما درجه دوم نیست.

استاد پورسیدآقایی: ایشان فرمایش شما را نفی نکردند؛ فرمودند دین باوری این توهم را هم دارد که نگاه درجه دوم را هم در برمی‌گیرد؛ لذا این نکته که من عرض کردم را دارند و یک نکته هم اضافه کردند. چون این توهم ممکن است پیش بیاید، بهتر است نگذاریم چنین توهمی ایجاد شود.

دکتر بهروز لک: اشکال ندارد؛ ولی بحث این است که موضوع باید دقیق بشود. ما می‌خواهیم بگوییم حوزه اصلی مطالعاتی که باید صورت بگیرد یا صورت می‌گیرد این است که هم احوال شخصی حضرت را بررسی می‌کند، هم نوع اعتقاد به حضرت را؛ یعنی باید طوری بیان کنیم که هر دو را مستقیماً و اولاً و بالذات در داخل موضوع بیاورد. مباحث تطبیقی، خارج از موضوع اصلی یک علم است؛ آن می‌شود موضوع مطالعه با یک رویکرد مقایسه‌ای. من منظورم این بود که موضوع را طوری تعریف کنیم که این مباحث مستقیماً در تعریف ما داخل بشود. اگر توهمی که فرمودید ایجاد شود، درست است و ما با استاد شفیعی وحدت نظر پیدا می‌کنیم.

استاد شفیعی سروسنایی: در صورت تفسیر مهدویت پژوهی به مهدی باور پژوهی، موضوعاتی مطالعه می‌شود مثل تاریخ این بحث، روش این بحث و....

دکتر بهروز لک: بستگی به نوع منظر دارد.

استاد پورسیدآقایی: در این صورت، شما این مهدی زیستی و مهدی باوری را چه می‌کنید؟ اصلاً بالاتر از همه این‌ها، مهدی زیستی است که چون همه این‌ها برای ما مهم است؛ ولی زیاد است، یکی را ذکر کردم یا رکنیتی باید داشته باشد و گرنه ترجیح بلامرجح است. وقتی که عقیده مهدویة می‌گوییم، موصوف چیست؟ می‌توانیم بگوییم فکرة مهدویة بوده است؛ یا عقیده بوده است. می‌توانیم بگوییم عملی که انتساب به امام مهدی دارد؛ همه این‌ها می‌تواند باشد. اصلاً عقیده هم فکر

را در نظر می‌گیرید و به نظر من بهتر است؛ گر چه با توضیحات می‌توانیم مقصودمان را بگوییم.

دکتر بهروز لک: البته در شناسایی تعبیر مناسب برای این حوزه مطالعاتی واژه‌های دیگری هم مطرح است؛ اما ظاهراً مفروض گرفته شد که مهدویت پژوهی تعبیر زیباتر و دقیق‌تری است و اساتید محترم بر آن تمرکز کردند.

بحث دوم این است که آیا مهدویت پژوهی واقعاً یک رشته علمی مستقل هست یا یک مطالعه بین رشته‌ای است؟ برای این که این سؤال را پاسخ بدهیم خواهش من از اساتید این است که در دو بخش به پاسخ پردازند؛ یکی این که به نظر آن‌ها شاخص مستقل یا بین رشته‌ای بودن چیست؟ بعد تطبیق بدهند بر این که مهدویت پژوهی رشته مستقلی است یا نه؟

پورسید آقایی: این که یک رشته مطالعاتی مستقل باشد، ممکن است شاخص‌های متعددی داشته باشد. در بحث‌های اصولی هم داریم که در بحث تمایز علوم، گاهی تمایز به موضوع است، گاهی به غایت و گاهی به روش و گاهی می‌تواند به آثار و نتایج باشد. من فکر می‌کنم هر کدام را در نظر بگیریم، قابلیت یک رشته مستقل شدن را دارد؛ به خصوص اگر با توجه به آثار و نتایج آن در نظر بگیریم. با توجه به آثار و نتایجی که این بحث دارد و به خصوص، رمز هویت ما بودن، نه یک راه، بلکه تنها راه بودن - السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك - و بسیاری چیزهای دیگر و این که عرض کردیم چندین هزار روایت، شوخی نیست. این‌ها می‌تواند به قدری آثار داشته باشد که اصلاً بتواند خودش یک نگاه جدیدی را ایجاد کند؛ لذا تعبیر به دکترین که می‌کنیم همین است که دکترین نظام‌های دینی قبل از ظهور حضرت هست و به عنوان یک نظریه که جنبه عملی دارد؛ بلکه آن شاخصش قابلیت عملی که در آن هست به این صورت باشد و اگر این‌طور باشد در عصر غیبت، اگر که یک رشته مستقلش نکنیم، نمی‌توانیم بررسی کنیم. من هر چه در ابعاد این مسأله وارد می‌شوم، بیشتر تأسف می‌خورم که چرا این انرژی فوق هسته‌ای که

دست شیعه بوده است، چرا تا حالا به آن توجه نشده و از آن، در حد روشن کردن چراغ مهتابی استفاده شده است؟ البته دلایلی هم برایش پیدا کرده‌ام. مثلاً جدای از این که تعداد روایات ما در این زمینه چندتا است، همین که داریم که جماعتی از مشرق زمین - که به چندین دلیل می‌تواند ایران باشد - به پا می‌خیزند و زمینه‌ساز حکومت امام مهدی می‌شوند، این حدیثی است که در سنن ابن‌ماجه آمده و نظایرش هم در کتب روایی ما هست. ما اگر بخواهیم همین روایت را - نه بیش از این - مبنای کار قرار بدهیم، اصلاً خودش قابلیت یک رشته مستقل را برای ما ایجاد می‌کند. چطور می‌خواهیم زمینه‌ساز شویم؟ باید ببینیم اگر قبل از تشکیل جمهوری اسلامی می‌خواستیم زمینه‌ساز بشویم شاخص‌های زمینه‌سازی چه بود؟ حالا با تشکیل جمهوری مبارک اسلامی اگر بخواهیم زمینه‌ساز باشیم، ما باید چه کار بکنیم؛ یعنی انقلاب زمینه‌ساز شاخص‌هایش چیست؟ همین‌طور دولت زمینه‌ساز، آموزش و پرورش و حوزه زمینه‌ساز.

دکتر بهروز لک: شما دارید به این سمت می‌روید که شاخص وحدت یک علم را به کارکردش دارید تعریف می‌کنید.

استاد پورسیدآقایی: من به چند تا عرض کردم؛ گفتم گاهی به موضوع است، گاهی به غایات هست، گاهی به روش است و گاهی می‌تواند به فواید و آثار باشد و الان در همین بعد می‌بینم به قدری آثاری دارد که اگر مطالعات ایجاد نشود و اگر یک رشته مستقلی نباشد ما نمی‌توانیم به این‌ها پاسخ بدهیم. بالاخره ما چند هزار روایت داریم. این که در رابطه با این امام، وظایف و تکالیفی داریم. اگر بخواهیم زمینه‌ساز ظهورش باشیم، خود این زمینه‌سازی شاخص‌هایی دارد؛ از آن طرف، معیارها و میزان‌هایی می‌طلبد. همه این‌ها را که روی هم حساب کنیم، به هر طریقی بخواهیم حساب کنیم، حتی اگر بگوییم اهمیت به موضوع داده بشود، موضوعش، اول شخص هستی است.

دکتر بهروز لک: سؤال این است که اگر مثلاً بین رشته‌ای بشود، این فواید را

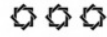
ندارد؟ خود این که موضوعش، حضرت مهدی موجود مقدسی است، مسلم است و در نگاه بین رشته‌ای هم حاصل خواهد شد؛ اما ببینید فرض این جااست که مثلاً در بحث فلسفه و کلام - بنا به قولی که هر چند ضعیف باشد - موضوع فلسفه و کلام یکی بشود و هر دو درباره هستی بحث کنند، اما روش‌ها متفاوت است؛ لذا بحثی مثل خدا می‌تواند بین رشته‌ای باشد. درباره خداوند هر نوع مطالعاتی می‌شود. در رشته‌های مختلف می‌توان در باره خداوند مطالعه کرد. نکته‌ای را که فرمودید، شاید بشود در بین رشته‌ای هم به دست آورد.

استاد پورسیدآقایی: عرض من این است که بین رشته‌ای، اگر به این معنا باشد که این مسأله با همه رشته‌ها به سبب اهمیتش به نحوی ارتباط دارد، درست است. اگر چنین موضوعی به دلیل اهمیتش در رشته‌های مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد، نگوئیم فقط بین رشته‌ای. منافاتی ندارد که رشته‌ای مستقل هم باشد، در عین حال در رشته‌های مختلف هم - به دلیل اهمیتش - مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد. چون می‌دانید که خودش یک بحث کلامی است، یکی از شاخه‌های کلام هم امامت است.

دکتر بهروز لک: البته بحث کلامی خودش مورد بحث است. بحث تاریخی مگر جدی نیست؟ مگر بحث جامعه‌شناسی جدی نیست؟ و

استاد پورسیدآقایی: اصل اعتقادش، حوزه کلامی است؛ اما درباره پیشینه تاریخی این اعتقاد هم بحث می‌کنیم. مشکلی هم ندارد. آثار سیاسی هم دارد، آنجا هم بحث می‌شود؛ اما رکن این بحث اعتقادی این است که در کلام بحث می‌شود. این خودش زیرمجموعه و زیرشاخه‌های بحث امامت و از بحث‌های کلامی مااست؛ اما این منافاتی ندارد که یک موضوعی در کلام به قدری اهمیت داشته باشد که ناچار بشویم آثار و کارکرد هایش را در رشته‌های متعدد دیگر مثل جامعه‌شناسی، تربیت، اقتصاد و ... بررسی کنیم؛ یعنی در عین این که یک رشته مستقلی هست، به دلیل کارکردهایش این را از این منظر بین رشته‌ای هم حساب بکنیم. بستگی دارد از چه

منظر نگاه کنیم. آثارش بین رشته‌ای می‌تواند باشد؛ اما اگر به ذات خودش نگاه کنیم، می‌تواند یک رشته مستقلی باشد منشعب از کلام و آن هم منشعب از بحث امامت. کارکردهایش هم می‌تواند بین رشته‌ای یا مستقل باشد. می‌توان در این باره هم بحث کرد....



سخن فصلنامه: آنچه آمد صرفاً دریچه‌ای به بحث و گفت‌وگو در باب چیستی مهدویت پژوهی بود. ضمن تشکر مجدد از تمام اساتیدی که در این بحث شرکت کردند، امیدواریم در فرصت‌های آتی ابعاد دیگری از چیستی مهدویت پژوهی را به بحث و گفت‌وگو بگذاریم.

